سخنرانی حیدرحبی درباره مواجهه تقریب مذاهب با جامعه در نشست مسقط، عمان



بحث ما در مورد تقریب بین مذاهب، آشنایی مذاهب اسلامی با یکدیگر، وحدت، پیشرفت و ایجادِ تغییر خواهد بود. این اصطلاحاتی همگی بحث‌برانگیز هستند و هر اصطلاحی را که انتخاب کنیم، به خودی خود برای بحث مفید است، اما در اینجا می‌خواهم دربارۀ نقش رسانه‌های تقریبی در تقریب بین مذاهب اسلامی صحبت کنم. این نوع تقریب، جنبه‌های متعددی دارد. یک جنبۀ آن، تقریب از بعد نظری در سطح اجتهاد فکری است که مختص متفکران، نظریه‌پردازان، فقهاء و متکلّمان است و یک جنبۀ آن، تقریب از بعد عملی و میدانی است که نیاز به تجربیات خاصی دارد تا به نتیجه برسد.

امروز شاهد یک حملۀ رسانه‌ای بزرگ هستیم که شاید در تاریخ امت اسلامی بی‌سابقه باشد. این حمله به یک فرقۀ خاص محدود نمی‌شود، بلکه در بیشتر فرقه‌های مسلمان دیده می‌شود و می‌توان آن را در ایجاد رسانه‌ای خلاصه کرد که هدف آن نفرت‌پراکنی و تحریک خشونت است و هیچ نکتۀ مثبتی را از دیگران به ما نشان نمی‌دهد، بلکه تنها روی نقاط منفی دیگران تمرکز می‌کند. این رسانه مانند یک آهنربا است که

تمام نکات منفی دیگری را به سمت خود جذب می‌کند، آن‌ها را بزرگ می‌کند، سپس یک ماده نفرت‌انگیز و تحریف‌شده را به من عرضه می‌کند و نمی‌گذارد به هیچ وجه با دیگران ارتباط برقرار کنم.

این رسانه صوتی، تصویری و نوشتاری ما را به سمت چیزی هدایت می‌کند که می‌توانم به آن بگویم: (برخورد فرقه‌ها)، شبیه به نام‌گذاری (برخورد تمدن‌ها) که هانتینگتون ابداع کرد. اگر این برخورد فرقه‌ها رخ بدهد - خدای ناکرده - هیچ کس نمی‌تواند پیش‌بینی کند که نقشه جهان اسلام بعد از آن چگونه خواهد بود، حتی کسانی که دربارهٔ این برخورد فرقه‌ها نظریه‌پردازی می‌کنند و خواستار ایجاد آن هستند، ممکن است شروع ماجرا به دستشان باشد، اما ادامه و انتهای ماجرا به دستشان نیست و نمی‌دانند اگر این درگیری بزرگ رخ بدهد، چه آثار مخرب و مهلکی بر جهان اسلام وارد می‌شود.

اگر بخواهیم به موضوعی مانند رسانه و نقش آن در تقریبِ فرقه‌ها و پیروان فرقه‌های امت اسلامی بپردازیم، باید کمی از زیرساخت‌ها صحبت کنم و سپس به سراغ روبنای جدیدی برویم.

اگر در آثار و نوشته‌های بسیاری از علماء، فقهاء و اندیشمندان تأمّل و ملاحظه کنیم، به سه جریان اصلی در موضوع بحران فرقه‌ای و مذهبی در جهان اسلام خواهیم رسید:

1- جریان مشارکت در بحران؛ به‌خاطر دفاع از خود

حامیان این جریان می‌گویند: ما می‌خواهیم از مذهب خود دفاع کنیم و ویژگی‌های خاص خودمان را داشته باشیم. در جهان سوم انسان‌ها، به‌ویژه اقلیت‌ها، از بحران هویت رنج می‌برند و ما در هویت و موجودیت خود در معرض تهدید هستیم و هر فردی که احساس بحران هویتی و وجودی داشته باشد، اولین کاری که انجام می‌دهد این است که اطراف خود سنگر ایجاد می‌کند و حالت دفاعی به خود می‌گیرد و تا جایی که می‌تواند از دیگری دور می‌شود چون می‌ترسد اگر به او نزدیک شود، ارتباط یا ملاقاتی داشته باشد، در او هضم خواهد شد. از طرفی احساس ترس از هویت، بحران هویت را بیشتر و بیشتر در وجود انسان تثبیت و پابرجا می‌کند و این تثبیت یعنی تثبیت نقاط اختلاف، و دوری از نقاط اشتراک بین دوطرف.

آن‌ها می‌گویند: ما باید از مذهبمان و ویژگی‌های خاص آن دفاع کنیم. به همین دلیل باید در جنگِ فرقه‌ها شرکت کنیم. گاهی اوقات از مفهوم جنگ تحمیلی، به عنوان دلیل کارشان استفاده می‌کنند و به شما می‌گویند: هیچ کاری نمی‌توانم بکنم، من نمی‌خواهم وارد این جنگ بشوم، اما ناچار به این جنگ هستم، تا زمانی که در جایی هستم که این سنگر گرفتن را بر من تحمیل می‌کند و من را به این

جهت‌گیری ملزم می‌کند، چاره‌ای جز شرکت در این جنگ ندارم. به این دلیل و دلایلی دیگر، این افراد گزینه شرکت در جنگِ فرقه‌ها را ترجیح داده‌اند.

2 - جریان عبور از بحران، عدم توجه به آن و سکوت در برابر آن.

این جریان مورد حمایت برخی از علما و روشنفکران معاصر است و گاهی به آن (نظریه عبور) نیز می‌گویند. این جریان معتقدند راه حل این است که اصلاً در مورد هیچ موضوعِ فرقه‌ای صحبت نکنیم و در مورد آن کاملاً سکوت کنیم، گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است، و ضرورتی ندارد که با فرقه‌گرایی مقابله کرد. استدلال آن‌ها این است که (نقد کردن فلسفه خودش یک نوع فلسفه است) و این یعنی نقد فرقه‌گرایی خودش یک عمل فرقه‌گرایانه است. راه حل - از نظر این افراد - این است که اصلاً در را به روی صحبت در مورد هر موضوع فرقه‌ای ببندیم و این موضوع را نادیده بگیریم و حتی انتقاد از فرقه‌گرایی را کنار بگذاریم زیرا انتقاد از فرقه‌گرایی در یک جامعه فرقه‌ای، موجب تثبیت فرقه‌گرایی است. این انتقادکردن بهانه خوبی است برای فرقه‌ها تا مدت‌ها بین جمع‌هایشان دهان‌به‌دهان شود. هر مطلبی که در اختیار فرقه‌گرا قرار می‌دهید برای او بهانه خوبی خواهد بود و او می‌تواند در محیطی ناسالم از آن بهره‌مند شود.

3- جریان مهار بحران و انجام پروژه‌ای تدریجی برای رسیدن به راه‌حل این معضل

حامیان این جریان معتقدند که باید با فرقه‌گرایی مقابله کرد و از ورود مسلمانان به این فتنه جلوگیری کرد. من معتقدم که این جریان درست است.

جریان اول ما را به سوی چیزی می‌کشاند که اگر رخ دهد از سرنوشت خود به ویژه سرنوشت اقلیت‌ها اطلاعی نخواهیم داشت زیرا اگر جنگ طائفه‌ای حقیقتا شعله‌ور شود، ما این نقشه دنیای اسلام را نخواهیم دید، و دنیای دیگری شکل خواهد گرفت. اگر –خدای نکرده- وضعیت به همین حالت و به‌صورت تصاعدی ادامه پیدا کند جنگ پیچیده‌ای شروع خواهد شد.

جریان (نظریه عبور)، مشکل آن این است که اگر یک جریان فکری و سیاسی سکوت کند می‌توان آن را نابود کرد. اگر این جریان کوچک باشد و تو اداره امور را به دست داشته باشی، سکوتِ تو، باعث نابودیِ جریان است؛ اما اگر در مورد آن صحبت کنی، آن جریان می‌تواند رشد کند و بزرگ شود. اما صحنه‌ای که امروز در جهان اسلام می‌بینیم، کاملاً متفاوت است. توانایی فرقه‌گرایی چه در این جریان

و چه در جریان اول چیز کوچکی نیست، در حالی که جریانِ مقابله‌کننده با فرقه‌گرایی روز به روز در حال پسرفت است؛ در چنین شرایطی سکوت کردن، فرصت را برای پیشروی جریان فرقه‌گرا مهیا می‌کند و به دنبال آن فضایی مبهم و ناشناخته‌ای را ایجاد می‌کند. درنتیجه باید راه سومی را انتخاب کنیم.

اما این راه سوم به مجموعه‌ای از اجزاء و لوازم نیاز دارد:

اول: به یک اصل برون‌دینی (عقل) تکیه کنیم، یعنی باید ذهن دینی و اسلامی را به گونه‌ای بسازیم که بتواند پدیده اختلاف را درک کند و آن را به گونه‌ای دیگر ببیند، و اگر کسی را متفاوت با عقاید خود، در کنار خود دید، احساس ناخوشایندی نسبت به او نداشته باشد و برعکس با دیدن این تنوع احساس آرامش داشته باشد. اما چگونه این امر ممکن است؟ وقتی این کار ممکن است که عقل و توانایی‌های آن را بررسی کنیم و خود و اطراف خود را بشناسیم و واقعاً متوجه شویم که این عقل محدود است، و عقل کامل فقط برای معصومین و به واسطه خداوند است. عقل ما ناقص است، هر کدام از ما یک طرف از حقیقت را می‌بینیم، بنابراین اگر آن طرفی را که شما دیدید من نبینم، لزوماً به معنای نقص و اشکال نیست، و اگر شما آن طرفی را که من دیدم، نمی‌بینید، غیر طبیعی نیست، برعکس گاهی اوقات این دقیقا منطق امور است.

جلال الدین رومی در مثنوی مثال خوبی دربارۀ چگونگی شناخت انسان از حقایق می‌زند. او می‌گوید در اتاقی تاریک یک فیل عظیم الجثه وجود دارد، چند نفر را وارد اتاق کردیم و به‌خاطر شدت تاریکی، این افراد نتوانستند فیل را ببینند، بنابراین از حس لامسه استفاده کردند، درنتیجه یکی از آن‌ها دستش را روی پای فیل گذاشت، دیگری دستش را روی شکمش گذاشت و سومی دستش را روی عاج هایش گذاشت و .... و در اینجا اگر از هر کدام بپرسیم در اتاق چیست؟ او آن مقداری را که لمس کرده است به شما خواهد گفت؛ یکی از آنها ممکن است بگوید: یک ستون (پای فیل) در اتاق وجود دارد. دیگری ممکن است بگوید: یک آهن (عاج فیل) در اتاق هست و ... هر کس می‌تواند چیزی را به شما بگوید. هر یک از آنها به مقداری از حقیقت دست یافته‌اند و مقدار دیگری از حقیقت را درک نکرده‌اند، اما کل حقیقت را هیچ یک از آن‌ها ندیده است. برای دیدن کامل حقیقت نیاز به نورِ بزرگی است تا حقیقت را به طور کامل نشان دهد.

همۀ ما در این دنیا محکوم به منطق طبیعیِ حرکتِ عقل هستیم و عقل هر یک از ما گرفتار مشکلات و کمبودهایی است. اگر اشتباهی کنیم به معنای پایان دنیا نیست. همانطور که یکی از اساتیدِ بزرگوار، که از آشنایان ما هستند – در تعبیری لطیف به شوخی – می‌گویند که انسان واجب‌الخطاء است، نه

جایزالخطاء. منطقِ اشیاء می‌گوید: شما در قضاوت دربارۀ اشیاء، با توجه به اتفاقاتی که ممکن است هرلحظه رخ دهد، گاهی به صورت ناخودآگاه مرتکب خطا می‌شوید.

فعالیت اساسی برون‌دینی که ما باید روی گسترش آن در امت کار کنیم، تبیین منطق عقل در تفکّر، روش‌های انسان برای تفکر و محدودیت‌های عقل و... است. این تبیین فقط یک موضوع فلسفی نیست، بلکه یک فعالیتِ ترکیبیِ آگاهی‌بخش است، تا از قدرتِ هوشیاری عقلمان استفاده کنیم، و در نتیجه آگاهانه‌تر و پخته‌تر تفاوت بین انسان‌ها را درک کنیم.

دوم: فعالیت در جهت گشودن باب اجتهاد و تعدد آن و عدم انحصار آن به فقه.

باید باب اجتهاد را به روی همۀ علوم اسلامی بگشاییم. باب اجتهاد را در فقه، حدیث، اصول فقه، علم کلام (این نکتۀ مهمی است)، در علم جرح و تعدیل و ... بگشاییم، گشودن باب اجتهاد در علوم اسلامی مختلف به معنی معذور بودن مجتهد از نظر مبنایی است.

بر اساس آنچه گذشت، هنگامی که می‌گوییم: بیایید تا یکدیگر را معذور بدانیم، زیرا توانایی‌های انسان محدود است و طبیعی است که در فهم اشتباه کند و همچنین زمانی که می‌گوییم: بیایید باب اجتهاد را در همه علوم اسلامی باز کنیم...، یعنی اگر شما در یک موضوع کلامی با من مخالف هستید، مثل زمانی است که با من در یک فرع فقهی اختلاف دارید، معنای این گفتار این است که ما می‌خواهیم تجربۀ فقهای درونِ مذاهب را - در اختلافات فرعیِ جزئیِ آن‌ها - به دعوای کلامی تعمیم دهیم. همان گونه که فقهاء در یک موضوع فقهی در مورد وضو، در یک مذهب اختلاف دارند و به یکدیگر اشکال می‌کنند در عین حال او را معذور می‌دانند و دنبال بهانه برای ایجاد درگیری و دشمنی نیستند، در علم کلام نیز همین گونه است، در علم کلام نیز می‌توان باب اجتهاد را بازکرد و برای تفاسیرِ غلط کلامی، هر قدر هم که اختلاف داشته باشیم، اما تا زمانی که در دایرۀ بزرگ اسلامی هستیم یعنی (شهادة أن لا إله إلا الله، وأنّ محمّداً رسول الله)، یکدیگر را معذور بدانیم. این نکتۀ بسیار مهمی است.

سوم: تفاوت بین انتقاد و توهین.

امروزه تلاش‌های متعددی صورت می‌گیرد تا هر رویکردی به هر موضوع تاریخی را، مساوی با اهانت به حق فلانی، یا اهانت به گروهی، یا توهین به مقدسات عده‌ای نشان دهند. این خلط میان مفهوم نقد و مفهوم توهین در نهایت باعث بسته شدن باب اجتهاد در تاریخ می‌شود. که به نظر حقیر یک اشتباه بزرگ تاریخی

است. زیرا بستن بابِ اجتهاد در تاریخ مانند بستن بابِ اجتهاد در علومِ اسلامی است. بیشتر علوم اسلامی بر اساس معیارهای اجتهاد در تاریخ است و هر کسی حق دارد در نگاه خود به این تاریخ با دیگری اختلاف داشته باشد.

بله، من حق دارم انتقادم را بگویم، اما حق توهین ندارم، و شما حق دارید نقد خود و دیدگاه خود را نسبت به آنچه در دهه‌های اول اسلام رخ داده است، بگویید، مشروط به اینکه به مقدسات من توهین نکنی و ناسزا نگویی، اما آنچه امروز اتفاق می‌افتد تلاش برخی جریان‌هاست برای توهین شمردن هر نوع انتقادی، و به دنبال آن بستن راه هر گونه خوانشِ جدید یا متفاوت از تاریخ! دیدیم که برخی از نویسندگان و محققین هنگامی که به مسائل مربوط به تاریخ اولیه اسلام می‌پرداختند- با وجود اینکه به همه احکام اخلاقی و همه احکام علمی حرفه‌ای پایبند بودند – گویا که عمل کفرآمیز یا توهین‌کننده‌ای را انجام داده‌اند و به گونه‌ای با آن‌ها برخورد می‌شد که گویی مرتکب خلاف قانون شده‌اند. این جریان که توسط برخی گرایش‌های افراطی در امت ترویج می‌شود، روز به روز منجر به تحلیل رفتن عقل و ناتوانی عقل در نوآوری می‌شود. تفاوت نگذاشتن بین انتقاد و توهین، و هر انتقادی را توهین و یا هر توهینی را انتقاد شمردن، بسیار خطرناک است، و هر دو حالت کاملا اشتباه است.

- وظیفه علماء و فقهاء

در طول نود سال گذشته، حرکت تقریبیِ بین مذاهب رشد نموده و به اجتهاد عام پرداخته شده است. همچنین اصول ارتباط بین مسلمانان نظریه پردازی شده و در این زمینه مطالب بسیاری نوشته شده است، اما واقعیت امر این است که کلّیت علوم اسلامی شامل نقد تقریب است که ما را به نوعی تناقض و اختلاف درونی می‌رساند. خطوط کلانی که از سوی فقهاء تقریب تئوریزه شده، همچنان با جزئیات عقلی، اعتقادی، فقهی و حدیثیِ میراثمان، در تقابل است، میراثی که با وجود نظریه‌پردازی کلان مذکور، جایگاه آن تغییر نکرده است. از یک طرف شما با افق‌های بلندی درباره تقریب نظریه‌پردازی می‌کنید، اما از طرف دیگر دربار مطالب زیادی که با همان تقریب در میراث شما در تضاد هستند واکنشی نشان نمی‌دهید و همچنان با آنها به عنوان واقعیت‌های ثابت برخورد می‌کنید!

مشکل در اینجا نهفته است و به نظر می‌رسد یک جای کار می‌لنگد.

من نمی‌گویم: فقه باید عوض شود، زیرا این فقهی است که باید به قواعد آن احترام گذاشت، اما آنچه ما می‌خواهیم این است که این مسائل مشکل آفرین، که بهانه‌هایی را به طرف مقابل می‌دهد تا از

آن‌ها سوءاستفاده کند، تقویت کنیم و در آن‌ها تجدید نظر شود و سپس بنا را بر این بگذارند که این مسائل در همه فرقه‌ها، جزء مسائل اساسی است.

- بحران رسانه‌ای تقریبی

این مطلبی که ارائه خواهم کرد یک چارچوب کلی است و از طریق این چارچوب می‌توانم به طور خلاصه وارد موضوع رسانه شوم. ویژگی رسانه امروز این است که هر آنچه منطقه‌ای هست را نشر داده و آن را جهانی می‌کند. هر چیزی که در داخل یک محل یا روستا قرار داشت و فقط گروهی از مردم از آن اطلاع داشتند، امروز به یک موضوع جهانی تبدیل شده است که همه دنیا می‌توانند آن را ببینند. بنابراین من باید با یک وضعیتِ جدید تعامل داشته باشم که کاملا از وضعیت قبلی متفاوت است.

تاکنون رسانه های تقریبی - به گمان من - همچنان بر دو رکن تکیه دارند: اول سکوت و دوم پرداختن نخبگان به مسائل تقریبی در مناسبت‌های خاصی از سال. اگر امروز به طور کلی رسانه‌های تقریبی را رصد کنیم، این حالت را در آن‌ها می‌بینیم که یا اصلا به مسائل اختلافی و تنش‌آفرین نمی‌پردازند، یا اینکه اگر می‌پردازند به‌صورت جزئی و در مناسبت‌های سالانه است، مثلا پوششِ خبریِ یک کنفرانس تقریبی در اینجا یا برگزاری یک دیدار تقریبی بین علمای اسلام در جای دیگر و ... و غیر از این موارد چیز مهم دیگری نمی‌بینیم. همه اینها در مقابل رسانه‌های فتنه‌برانگیزی است که می‌بینیم شبانه‌روز، با زبانی واضح، صریح، شفاف و بدون این که از کسی بترسند، روی موضوعاتی که می‌تواند بین مسلمانان اختلاف ایجاد کند، کار می‌کنند تا بین آن‌ها خشم ایجاد کرده و افکار عمومی را ملتهب سازند.

- رسانه‌های تقریبی از حالت منفی تا حالت مثبت، و از فکر تا احساس

اولین گام لازم برای رسانه تقریبی این است که از حالت منفی خارج شده و به سمت حالت رسانه تقریبی مثبت برویم، یعنی باید برای تقریب مراحلی وجود داشته باشد، نه اینکه رسانه تقریبی در این مرحله متوقف شود که رسانه من به طرف مقابل و مقدساتش توهین نکند؛ این مرحله خوبی است، اما در حالت کنونی مرحله بالاتری وجود دارد و باید گام‌های پیشرفته‌تری برداشت و در جهت تثبیت اندیشه تقریب ابتکار عمل داشت.

برای توضیح بیشتر این ایده یک مثال می‌زنم: ببینید چگونه رسانه‌های فتنه‌جو به جای ارائه اسناد

علمی محکم، اغلب احساسات مردم را تحریک می‌کنند، و بازی را به نفع خودشان می‌کنند. این کار برای رسانه‌های فتنه‌جو یک نقطه مثبت نسبت به رسانه‌های تقریبی است، به این معنا که رسانه‌های تقریبی، فقط با ادبیات علمی و فرهیختگی ظاهر می‌شوند و گفتمانشان خالی از عاطفه و احساسات است، در حالی که مطلوب این است که گامی به جلو برداشته شود، و رسانه‌های تقریبی گفتمانی عاطفی داشته باشند که به‌دون دروغ و ریا باعث برانگیختن احساسات شوند.

آنچه امروز از رسانه‌های تقریبی انتظار می‌رود این است که احساسات مسلمانان را به سوی تقریب سوق دهند، نه این که فقط افکارشان را از طریق سمیناری که در رسانه‌ها ارائه می‌شود به سمت تقریب متوجه کنند، یا نشستِ علماء، یا یک سخنرانی عقلانی و ... زیرا اندیشه تقریبی و رسانه تقریبی، اگر عقل را خطاب قرار دهد، رسانه فتنه‌جو به احساسات می‌پردازد و همه می‌دانیم که اگر احساسات با عقل در سطحِ عمومِ مردم تعارض داشته باشد، حداقل در جوامع شرقی ما احساسات پیروز خواهد شد.

نتیجه این است که رسانه‌های تقریبی باید از حالت نخبگانی، عقلی، نمادین، نظریه‌پردازیِ کلی ... خارج شود و به سمت حالتی برود که بر روی احساسات مسلمانان نیز تاثیرگذار باشد.

- نمونه‌هایی برای کار مثبت تقریبی

اما چگونه ممکن است این موضوع اتفاق بیفتد؟

من مجموعه‌ای از مثال‌ها را بیان می‌کنم. برای اینکه منظورم را توضیح دهم:

مثال اول: کتاب‌های زیادی از علمای برجسته امامیه وجود دارد، از جمله آیت ا شیخ جعفر سبحانی -حفظه ا- که کتاب های زیادی نوشته‌اند، و در آن از صحابه صحبت کرده‌اند که - از نظر امامیه - در زمره صالحان قرار گرفته‌اند و هیچ مشکلی با صحابه ندارند، تعداد صحابی در برخی از کتاب‌ها به دویست و پنجاه نفر می‌رسد، از جمله بسیاری از بزرگان و معاریف صحابه هستند، ولی ما خیلی کم می‌بینیم که این صحابه در مجالس شیعه امامیه یا در رسانه های شیعه نامی از آن‌ها برده شود!

از سوی دیگر، اگر به سراغ کتاب‌های علمای اهل سنت بروید، مدح، تأیید و ثنای اهل بیت پیامبر (ص) را خواهید دید که از امام علی (علیه السلام) شروع می‌شود و به امام حسن عسکری (علیه السلام) ختم می‌شود. حتی در میان امامان جریان‌های سلفی (که مخالف پیروی از ائمه هستند) با زبان تمجید و

ستایش در مورد آنها صحبت می‌شود. اما این ائمه در واقعیتِ زندگیِ یک اهل سنت دیده نمی‌شود، هرچند که مشکلی با ائمه ندارند، اما در سطح آگاهی مردم، رسانه‌ها و زندگی روزمرّه مردم، حضور چشمگیری برای ائمه پیدا نمی‌کنیم!

اگر ما در رسانۀ شیعیِ خود این صحابه را به شیعیان معرفی کنیم و محبت و فضایل آنها را گسترش دهیم، چه مشکلی پیش می‌آید؟ و اگر در رسانه های اهل سنت، اهل بیت را به اهل سنت معرفی کنیم و محبت و کرامات و فضایل علم و اخلاق آنان را گسترش دهیم، چه مشکلی پیش می‌آید؟

مشکل اصلی، جریان مخفی‌سازی است، این جریان تصویری برای سنی از شیعه به وجود آورده است که گویا شیعیان فقط به یک، دو، سه یا چهار صحابه اعتقاد دارند و با همه صحابه دشمنی دارند. همین جریان برای شیعیان این تصویر را ساخته است که اهل سنت برای اهل بیت احترام قائل نیستند. اما حقیقت این است که احترام دوطرفه وجود دارد، اما پنهان است و دیده نمی‌شود. بنابراین رسانه‌های تقریبی می‌توانند در اینجا نقش مثبتی در نشان دادن این شخصیت‌ها داشته باشند که وجه اشتراک بین سنی و شیعه هستند.

مثال دوم: امروز و در دوره اخیر، تعداد نسبتاً زیادی فیلم، سریال و آثار هنری را دیدیم که به سمت رسانه‌ها هجوم آوردند و بخش زیادی از آنها مذهبی بودند، اما شاهد برنامه تلویزیونی نبودیم که جلب توجه کند و بتواند هدفی تقریبی در سطح تولید فیلم یا تلویزیون داشته باشد. این از جمله کارهای لازم است.

علاوه بر این، حکومت‌های شیعه، جکومت‌های سنی و حکومت‌های فرقه‌های مختلف مانند اباضیه دارای قدمتی طولانی هستند، اما این تاریخ در همه رسانه‌ها کاملاً غایب است، و هیچ فرقه‌ای از افتخارات فرقۀ دیگر سخن نمی‌گوید، این پنهان‌سازی که یک سکوت محض است، یک حالت منفی برای تقریب است. ما نیاز به سکوت نداریم، بلکه باید به نسل‌های فرقۀ خود و دیگر فرقه‌ها آن وجه مشترک بزرگ بین خودمان شامل، نمادها، شخصیت‌ها، علماء، جکومت‌ها، تجربیات، آثار و مشارکت‌های تمدنی موفق را آموزش دهیم.

مثال سوم: تعریف رسانه‌ای رهبران مذهبی معتدل در همۀ فرقه‌ها. در همۀ فرقه‌ها انسان‌های معتدل بسیارند و همواره مواضع تاریخیِ معروف و سخنانِ تاریخیِ ستودنی داشته‌اند، پس چرا رسانه‌ها به فرقه‌ها نمی‌گویند تا سندها و برنامه‌های فرهنگی برای معرفی علمای معتدل فرقه‌های دیگر ارائه

دهند؟! چرا آن دسته از علمای مکاتب دیگر را که مشکلی با آن‌ها نداریم، معرفی نمی‌کنیم، به‌دون این که این معرفی، موجب توهین به مکاتب دیگر شود؟! تا کی هر گروهی می‌خواهد فقط به تعریف، تجلیل و تمجید از علمای خود ادامه دهد و سایر علمای معتدل که با آن‌ها مشکلی ندارد و در راه خدمت به اسلام نیز خیلی زبردست هستند، را فراموش کند. چرا به جز معدود مناسبات و با اثرگذاری اندک، حضور این علماء را به‌طور مداوم نمی‌بینیم؟ از رسانه‌ها نمی‌خواهیم کسانی که دشمن و مخالف ما هستند را به ما معرفی کنند، اما حداقل علمای معتدل را به ما معرفی کنند، و یک حلقه وصلی باشند بین این علماء و دیگران. این یکی از بزرگ‌ترین ماموریت های رسانه های تقریبی است.

مثال چهارم: قبلاً گفتگویی بین ما و برخی از شخصیت‌های علمی صورت گرفت و محور آن این بود: چرا جملاتی دربارهٔ گذشت و مدارا، در هر فرقه‌ای را از متون میراث خود جمع‌آوری نمی‌کنیم و به پیروان فرقه‌های مختلف و حتی پیروان فرقهٔ خودشان ارائه نمی‌کنیم؟ تعدادی از علماء هستند که نوشته‌هایی دربارهٔ مدارا و وحدت به دور از اظهارات سیاسی دارند، پس چرا این متن‌های وحدتی را جمع آوری و در رسانه‌ها برجسته نکنیم تا تبدیل به شعار شود و در ذهن خودمان و نسل جوان جا بیفتد. همچنین پیروان هر فرقه تصویر درستی از فرقه‌های دیگر داشته باشند یا تصویر درستی از مواضع علمای فرقه‌های دیگر در ذهنشان باشد، علت انجام نشدن این کارها این است که هر فرقه‌ای علمای فرقهٔ دیگر را همیشه فرقه‌گرا می‌پندارند (نه خواستار وحدت).

ببینید که رسانه‌های فتنه‌گر چگونه این را به تصویر می‌کشند که علمای جبهه‌شان از گذشته تاکنون همراهشان بوده و هست، پس چرا رسانه‌های تقریبی به جای این که صحنه را به فتنه‌گرها واگذار کنند، علمای مذهبشان را در راستای اعتدال معرفی نمی‌کنند و با ارائه اسناد آن‌ها را نشان نمی‌دهند؟! چرا نوشته‌های تقریبی از علمای تقریبی را جمع نمی‌کنیم و متن‌های وحدتی برجسته نمی‌شوند و به چیزی شبیه شعار تبدیل نمی‌شوند و از طریق رسانه های مختلف در بین مردم تبلیغ نمی شوند؟! این موضوع نیز تاثیر بسیار زیادی در اصلاح افکار عمومی دربارهٔ مسائل اختلافی دارد. من خودم در نوشته‌های برخی از فرقه‌های اسلامی موضع‌گیری‌های تقریبیِ حیرت‌آوری دیده‌ام، به طوری که در شگفت بودم که این عالم یا آن عالم این متن یا موضع وحدتی را تا به این حد، در کتابی که بیانگر موضع رسانه‌ای و سیاسی نیست، بیان کرده است. این به نظر من خیلی مهم است.

مثال پنجم: من معتقدم که پروژهٔ تقریبِ امت، در مخاطب قراردادن کودکان تقریباً غایب بوده است، زیرا برای کودکان داستان، رمان و شعری که مفاهیم تقریب، مدارا، ارتباط و انسانیت را تداوم بخشد، ننوشته است. همچنین آثار تاثیرگذار تئاتری، موسیقیایی، تلویزیونی یا سینمایی را به آنها ارائه

نداده‌ایم. ما از نظر مفاهیم تقریبی با کودکان بسیار کم کاری داشته‌ایم.

ما به داستانی نیاز داریم که بتواند به طور هوشمندانه برداشت ما را از فرقه مذهبی دیگر بدون جعل حقایق تغییر دهد. ما به داستانی نیاز داریم که بتواند مفاهیم را به طور غیرمستقیم تصحیح کند، داستانی که موانع و باورهای غلط را از بین ببرد و اجازه ندهد این باورهای غلط در بزرگسالی جایی داشته باشند. بر روی کودک خیلی باید وقت گذاشت تا در او روحیه ارتباطی ایجاد شود و تربیتش بر اساس فرهنگ ارتباط و آشنایی با دیگران شکل بگیرد.

در اینجا وزارتخانه های آموزش و پرورش کشورهای اسلامی و به‌خصوص برنامه‌های آموزشی در مدارس دینی نقش عمده‌ای در تدوین کتاب‌های درسی صحیح دارند که بتوانند دیگران را به کودکان معرفی کنند و هیچ فرقه‌ای از تاریخ را، چون مؤلف کتاب با آن فرقه مخالف است، حذف نکنند، بلکه آن را ذکرکنند و معرفی کنند تا اینطور نشود که کودک در سن 20 یا 25 سالگی برای اولین بار نام یک فرقه دیگر را بشنود. ممکن است این فرقه دیگر بخشی از میراث ملی و تاریخ طولانی او باشد، مانند: دولت عباسیان در ایران، فاطمیان در مصر و شمال آفریقا و...

من فکر می‌کنم که باید نویسندگان، داستان‌نویسان و همه کسانی که دارای یک فرم هنری هستند، در این زمینه، چه در رسانه‌های چاپی و چه در رسانه‌های صوتی یا تصویری، با یکدیگر ملاقات کنند تا ان شاءالله محصول ویژه‌ای ارائه دهند.

مثال ششم: امروزه رسانه‌های تقریبی می‌بایست چهره سیاسی درگیری‌های بین مسلمانان را آشکار کنند و همیشه بیان کنند که این دعواهای بین مسلمانان، دعوای مذهبی نیست، حتی اگر از مذاهب به عنوان دستمایه‌ای، برای این دعواها استفاده شود. آنچه لازم است این است که این درگیری ها را از ماهیت فرقه‌ای و مذهبی خالی کنیم و توضیح دهیم که این‌ها، درگیری‌ها و منافع سیاسی هستند که به دولت‌ها باز می‌گردد. تفکیک این درگیری‌ها از ویژگی مذهبی و دینیِ آن‌ها و دادن ویژگی سیاسی به آن‌ها کمک می‌کند تا این درگیری‌ها فرقه‌ای نباشد. چرا که درگیری فرقه‌ای به جنگ‌های ایدئولوژیک و اعتقادی می‌انجامد که تأثیرِ عمیق و مخرب آن بعد از پایان جنگ مشخص می‌شود. جنگ‌های ایدئولوژیکی ممکن است شروعش به دست شما باشد، اما شاید نتوانید پایان آن‌ها و تأثیرات بین‌نسلی‌اش را پیش بینی کنید.

مثال هفتم: امروز تلویزیون واقعی ظاهر شده است، گروهی از دختران و پسران را می‌آورند تا برای مدتی با یک هدف موسیقیایی یا هنری خاص در یک مکان بمانند و جهانی که هر روز در آن زندگی می‌کنند

و مشغول هستند را به آن‌ها نشان دهند. چرا ما چنین کاری نمی کنیم؟ نمی دانم امکانات و فرصت‌های موفقیت در این کار چقدر است، اما نیاز به مطالعه جدی دارد. و بگذارید بگویم که اکنون با صدای بلند فکر می کنم: چرا چند جوان از پیروان فرقه‌های مختلف را جمع نکنیم؟ تا یک چنین تجربه‌ای را زندگی کنند؟ این جوان‌ها از نظر فکر و عقیده متفاوت هستند، اما این تجربۀ اختلاف را به درستی مدیریت می‌کنند و با وجود اختلافات فرقه‌ای و مذهبی، الگوی موفقی برای ارتباط و همبستگی ارائه می‌دهند.

این تصویر می‌تواند چاپ شود و بر آگاهی پسران و دختران جوان تأثیر بگذارد و این عقیده را تثبیت کند که با وجود اختلاف فرقه‌ای می‌توان به همبستگی و ارتباط دست یافت. درنتیجه ممکن است که دو نفر از دو فرقه با همدیگر اختلاف داشته باشند، اما زمانی که وقت نماز فرا می‌رسد، هر یک دیگری را جلو می‌فرستند تا پشت سر او نماز بخواند. این کار را می‌توان یک نوع تمرین نیروی تخیل دانست تا با یک چنین اموری انس بگیرد.

مثال هشتم: افراطگرایان و فتنه‌گران دین را تنها در دو چیز معرفی می‌کنند: اعتقاد و تاریخ. برای آن‌ها دین همان جنگ‌های تاریخی و مجموعه‌ای از اعتقادات است. اما امروزه همگی و رسانه‌های تقریبی باید سایر حوزه‌های دین را روشن کنیم مانند: اخلاق و ارزش‌های والای اخلاقی، گرایش‌های فکری فلسفی، مدارس معنوی، مانند تصوف و عرفان... این گرایش‌ها و جنبه‌ها، اگرچه بعضی از آن‌ها دارای برخی موارد منفی هستند، اما فرایند کلی این کار مفید و مثبت است. دین فقط مجموعه‌ای از اعتقادات و برخی از حقایق تاریخی که همیشه تکرار می کنیم، نیست؛ بلکه دین شامل رفتار انسانی، ارزش‌ها، پیوستگی، محبت، ارتباط با دیگران، ارتباط با خدای متعال نیز می‌شود. دین فقط شناخت خداوند نیست، اعراب خدا را می‌شناختند و می‌دانستند که او جهان را اداره می‌کند و خالق جهان است، اما مشکل اعراب این بود که خدا از فکر و زندگی روزمره‌شان غایب بود، خدا پیش آن‌ها فقط یک اندیشه در گوشۀ ذهنشان بود. مشکل اصلی این بود.

بنابراین آنچه لازم است این است که باید دینِ همراه با معنویت و مرتبط با خدا و انسان‌ها، فعال شود و زوایای دیگر دین را کشف کنیم و به جوانان بگوییم که دین فقط سه یا چهار موضوع اعتقادی نیست که چند جملۀ خبری را در ذهن ما ایجاد کند یا اینکه این مسائل اعتقادی یا وقایع تاریخی امتدادی معنوی، عاطفی، وجدانی، رفتاری، عملی و مرتبط با زندگی را ندارند، این نوع فهم از دین را (منظورم دیدگاه اخلاقی به معنای عام کلمه)، باید ترویج و تداوم بخشیم.

در پایان، ما یک رسانۀ واحدِ واقعی را پیشنهاد می‌کنیم که همه این نمونه‌ها را به کار بگیرد و این موانع را از بین مسلمانان بردارد. دغدغه‌اش جمع بین خاص و عام باشد. ما نمی‌خواهیم رسانه‌های تقریبی فرقه‌ها را از بین ببرند و از رسانه‌های جمعی و فرهنگ جدید، نمی‌خواهیم مذاهب را نابود کنند زیرا این امکان پذیر نیست و کار درستی هم نیست، اما ما می‌خواهیم که رسانه‌ها در ایجاد سازش موفق باشند. این بزرگ‌ترین چالش است، منظورم در ایجاد سازش بین خاص و عام ، درست مثل خانواده است، به‌گونه‌ای که مصالح عمومی امت اسلامی در اولویت خاص شما قرار بگیرد، همانطور که مصلحت برادرتان جزئی از مصلحت خاصتان می‌باشد. اگر بتوانیم این واقعیت را تثبیت کنیم، بسیار پیشرفت کرده‌ایم و اگر بتوانیم به آن برسیم، می‌توانیم بین حفظ هویت خاص خود و در عین حال تحقق این ارتباط، یکپارچگی و تقریب مسلمانان جمع کنیم ان شاء ا.

و جملۀ آخر: دلایل موفقیت رسانۀ فتنه‌گر را دنبال کنیم و عناصر موفقیتش را که منافاتی با اخلاق ما ندارد از آن بگیریم و آن‌ها را به عناصر پیروزی‌مان در برابر رسانه‌های فتنه‌گر تبدیل کنیم.

(*) سخنرانی حیدر حب ا در سالن سخنرانی مسجد جامع سلطان قابوس در شهر مسقط در کشور عمان در تاریخ 4/2/2013 میلادی در حاشیه شرکت در دومین هفته تقریب و سازگاری انسانی، به دعوت دیوان دربار سلطنتی، مرکز عالی فرهنگ و علم سلطان قابوس ارائه شد، و سپس به عنوان سخنرانی سرمقاله در مجله اجتهاد و تجدید، شماره های: 33-30، 2015-2014 میلادی منتشر شد. مترجم : مصطفی بهدانی